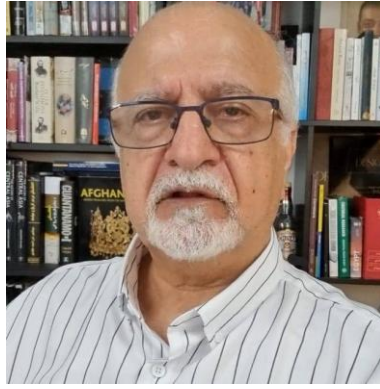




دوکتور نور احمد خالدي

چه تفاوتی میان معاهده گندمک و معاهدات امریکا

با کشور های اشغالی بعد از جنگ جهانی دوم موجود اند؟

هفتم سپتمبر ۲۰۲۵

[نوت: داکتر نور احمد خالدي رييس انجمن تاريخ افغانستان مي باشد. اما اعضای انجمن در ابراز نظريات خود آزاد بوده و نظريات آنها لزوماً نظر رسمي انجمن را بيان نميکند. انجمن مباحثه عالمانه، مستند و انتقادي را با آنکه با روايت عام متفاوت باشند، تشويق ميکند. هدف آن است تا با دريافت گوشه هايي از حقيقت، مردم قادر به قضاوت همه جانبه از تاريخ کشور گردند که متکی به یک نظر خاص نباشد. لطفاً به مباحثه مشخص بالای مطالبی که در اين نوشته انعکاس يافته اند بپردازيد که هدف آن کوشش برای دريافت حقيقت باشد. هرگونه کامنت تحقير آميز، توهين و حاشيه روی بی جا، تعرض به شخصيت و يا افترا و تحريف مقاصد انجمن تاريخ حذف خواهند شد].

معاهده گندمک

معاهده گندمک (۱۸۷۹م) در جريان جنگ دوم انگليس و افغانستان، به تاريخ ۲۶ می ۱۸۷۹م میان لویس کیوناری نماینده انگليس و امير محمد يعقوب خان به امضأ رسید. اين جنگ که یک تهاجم استعماری توسط بریتانیا برای گسترش نفوذ خود و ایجاد یک منطقه حائل در برابر روسيه بود. هدف اصلی بریتانیا از تحميل اين معاهده، تحت کنترل درآوردن کامل سياست خارجی افغانستان و اطمینان از اینکه کابل تبدیل به پایگاهی برای رقيب استعماری آن (روسيه) نخواهد شد.

دو ماده این معاهده حایز اهمیت زیاد اند:

"ماده سوم- امير افغانستان و ملحقات آن متعهد است که در روابط با حکومت های خارجی پابند مشورت با حکومت بریتانیا بوده و با این حکومت ها عهدي نبندد و سلاح برضدشان نبرداند، و در صورت حمله خارجی، امداد نظامی و اسلحه و پول انگلیسی به غرض دفاع طوری که انگليس مناسب داند استعمال

خواهد شد. سپاه انگلیسی بعد از انجام کار دفاع، از افغانستان به قلمرو هند برتانوی مراجعت خواهد نمود.

"ماده چهارم - برای حفظ ارتباط نزدیک بین حکومت بریتانیا و والاحضرت و هم به غرض حفظ سرحدات مقبوضات والاحضرت، طرفین متعهد می‌شوند که در کابل یک نماینده انگلیسی با دسته نظامی محافظ در منزل شایان شان خود مقیم خواهند شد. در صورت یک معامله مهم خارجی، بریتانیا حق دارد که در سرحدات افغانستان نمایندگان انگلیسی و عساکر محافظ اعزام نماید. در موقع ضروری که مفاد طرفین متصور باشد، والاحضرت امیر افغانستان هم می‌تواند نماینده‌ای به دربار گورنر جنرال مقیم نماید، همچنین در سایر جاهای هند که رضای طرفین باشد."

این یک معاهده یکطرفه و استعماری بود. در حقوق بین‌الملل به عنوان یک "معاهده نابرابر (Unequal Treaty)" شناخته می‌شود. اینگونه معاهدات به دلیل عدم رضایت آزادانه یکی از طرفین (ناشی از اجبار، تهدید یا زور) از اعتبار حقوقی کامل برخوردار نیستند. امیر یعقوب خان پس از یک شکست نظامی و تحت فشار شدید بریتانیا آن را امضا کرد. به گفته لویییس دوپری، این معاهده افغانستان را به "حالت دست‌نشانده‌گی (Vassalage)" نزدیک کرد. اما این معاهده هرگز به طور کامل اجرا نشد و به سرعت بی‌اعتبار گردید. قیام عمومی در کابل به رهبری محمدامین خان منجر به کشته شدن سفیر بریتانیا، سر لویییس کواایناری، و تمام هیأت همراه او شد. این معاهده به خلع امیر یعقوب خان و ادامه جنگ منجر گردید. جانشین او، امیر عبدالرحمان خان، اگرچه تحت الحمایه بریتانیا بود، اما هرگز حاضر نشد مفاد کامل و خفت‌بار گندمک را بپذیرد و در مذاکرات بعدی موفق شد شرایط بهتری را برای حاکمیت افغانستان به دست آورد. به گفته میر غلام محمد غبار در کتاب افغانستان در مسیر تاریخ، معاهده گندمک "با قیام مردم کابل لغو گردید". با وجود آن یکتعداد نویسندگان افغان به این عقیده اند که بر اساس این معاهده افغانستان استقلال خود را در سیاست خارجی تا زمان معاهده راولپندی در سال 1919 از دست داده بود. آیا این برداشت درست است؟ در این مقاله می‌کوشیم به این موضوع پیچیده مستند پاسخ دهیم.

در حالیکه به گفته میر غلام محمد غبار در کتاب افغانستان در مسیر تاریخ، معاهده گندمک "با قیام مردم کابل لغو گردید" و در حقیقت بیش از یکسال دوام نکرد، اما با آنکه هشتاد و هشت (88) سال از ختم جنگ دوم جهانی می‌گذرد ایالات متحده آمریکا به اشغال نظامی اروپای غربی، جاپان، کوریای جنوبی، فلپین و جزایر زیادی در اقیانوس آرام مانند گوام، پلاو، ساموای امریکایی و غیره خاتمه نداده زیر عنوان اتحادیه های نظامی، سیاسی، اقتصادی، امنیتی، استخباراتی چند جانبه و دوجانبه نفوذ استراتژیک و هژمونی مطلق خود را حفظ کرده است.

سوال در اینجاست اگر ما معاهده فسخ شده کمتر از یکسال گندمک و عواقب بعدی آنرا دلیل "مستعمره شدن" افغانستان قبول داریم که نیاز به استرداد استقلال بود آیا میتوان گفت که کشورهای اشغال شده

توسط امریکا بعد از جنگ جهانی دوم که تا امروز تحت الحمایه نظامی و سیاسی امریکا باقی مانده اند نیز نیاز به "استرداد استقلال" دارند یا خیر یک بام و دو هوا موجود است؟

در این مقاله این موضوع بصورت مستند مورد ارزیابی قرار می گیرد.

اول- مقایسه معاهده گندمک با معاهدات امریکا با آلمان غربی (و سایر ممالک اروپایی پس از جنگ جهانی دوم)

مقایسه معاهده گندمک ۱۸۷۹ (بین بریتانیا و افغانستان) با توافقات ایالات متحده و آلمان پس از جنگ جهانی دوم یک مقایسه تاریخی پیچیده و آموزنده است که شباهت‌های سطحی اما تفاوت‌های بنیادی را نشان می‌دهد. در نگاه اول هر دو شامل حضور نظامی یک قدرت خارجی در خاک یک کشور شکست‌خورده هستند، اما زمینه، ماهیت و نتایج آن‌ها کاملاً متفاوت است.

هر دو پس از یک جنگ و حضور نظامی خارجی منعقد شدند، با آنکه در زمینه تاریخی، ماهیت حقوقی، اهداف، و نتایج با یکدیگر تفاوت‌هایی دارند. درک این تفاوت‌ها کلید فهم ماهیت روابط بین‌الملل در دوره‌های استعماری و استعمار جدید در عهد امپریالیسم است.

مقایسه توافقنامه گندمک و توافقنامه‌های آمریکا و آلمان پس از جنگ جهانی دوم، به روشنی تفاوت‌های بنیادین بین دو رویکرد به روابط بین‌الملل را نشان می‌دهد: استعمار سنتی در قرن نوزدهم و سلطه هژمونیک در قرن بیستم. با این حال، از دیدگاه انتقادی، هر دو توافق به نحوی حاکمیت کشور ضعیف‌تر را در خدمت منافع قدرت بزرگ‌تر محدود کردند.

توافقنامه گندمک (۱۸۷۹)

• زمان و طرفین: در پایان جنگ دوم افغانستان و بریتانیا، این معاهده بین امیر محمد یعقوب خان و امپراتوری بریتانیا امضا شد.

• اهداف بریتانیا: بریتانیا به دنبال کنترل مستقیم سیاست خارجی افغانستان و استفاده از این کشور به عنوان یک "دولت حائل" در برابر روسیه تزاری بود. هدف، محافظت از مرزهای هند بریتانیا و تضمین منافع استراتژیک بریتانیا بود.

• ماهیت: این معاهده یک معاهده نابرابر و استعماری بود. افغانستان حاکمیت خود را در ازای دریافت کمک مالی محدود و تحت نظارت بریتانیا قرار داد.

توافقنامه‌های آمریکا و آلمان (و سایر ممالک اروپایی پس از جنگ جهانی دوم)

• زمان و طرفین: پس از شکست آلمان در جنگ جهانی دوم، متفقین (آمریکا، شوروی، بریتانیا و فرانسه) این کشور را اشغال کردند. توافقات متعددی از جمله کنفرانس پوتسدام و پیمان ناتو، روابط آتی آلمان با آمریکا را شکل دادند.

• اهداف آمریکا: هدف اصلی آمریکا ممانعت از ظهور مجدد نظامی‌گری آلمان و در عین حال مقابله با گسترش کمونیسم شوروی بود. آمریکا به دنبال بازسازی آلمان غربی به عنوان یک متحد اقتصادی و نظامی قوی در برابر بلوک شرق بود. هدف استراتژیک آمریکا کنترل دوامدار سیاسی و نظامی اروپا به نفع منافع آمریکا می باشد که تا امروز ادامه دارد. در این رابطه منافع اروپا اغلب قربانی منافع آمریکا می‌گردد بطور مثال منفجر کردن پایپلاین گاز ستریم 2 روسیه و آلمان توسط آمریکا برای تضمین وابستگی اروپا به گاز مایع بسیار گزاف امریکایی می باشد .

• ماهیت: این توافقات به ظاهر برای بازسازی، غیرنظامی‌سازی و دموکراتیزاسیون آلمان بودند. از منظر منتقدان، این توافقات آلمان غربی را به یک "دولت وابسته" تبدیل کردند که امنیت خود را به ناتو و در واقع به رهبری آمریکا گره زد.

مقایسه و تحلیل انتقادی

توافقنامه گندمک 1879م: دلیل اصلی، مقابله با یک رقیب منطقه‌ای (روسیه)، روابط قدرت، رابطه استعماری مستقیم (امپراتوری در برابر مملکت اشغال شده)، ماهیت حاکمیت، واگذاری کامل سیاست خارجی و نظامی، اهداف اقتصادی، صرفاً اعطای کمک مالی ناچیز به امیر، سرنوشت، معاهده‌ای کوتاه مدت که به دلیل مقاومت داخلی کشتن سفیر انگلیس و تمام قوای انگلیسی و خلع امیر یعقوب خان از پادشاهی لغو شد.

توافقنامه آمریکا با آلمان 1949: دلیل اصلی، مقابله با یک رقیب جهانی (شوروی)، روابط قدرت، رابطه هژمونیک و وابستگی امنیتی (هژمون در برابر متحد اشغال شده)، ماهیت حاکمیت، محدودیت حاکمیت ملی در ازای "امنیت" و بازسازی اقتصادی، اهداف اقتصادی، بازسازی اقتصادی کامل (از طریق طرح مارشال) برای ادغام در سیستم سرمایه‌داری جهانی به زعامت آمریکا عدم اجازه دادن به روابط متناسب اقتصادی با روسیه، سرنوشت، معاهده‌ای درازمدت که آلمان را به یک شریک امنیتی-اقتصادی آمریکا تبدیل کرد و تا امروز استقرار قوای امریکایی را در آلمان تضمین کرده و سیاست خارجی آلمان را مقید به ادامه سیاستهای جهانی آمریکا کرده است.

تحلیل

۱. استعمار کهن در مقابل استعمارگرایی نو: گندمک یک مثال کلاسیک از استعمار مستقیم بود که حاکمیت را به طور آشکار از یک ملت سلب می‌کرد. اما توافقات آلمان، نمونه‌ای از استعمار نو یا نئواستعمارگرایی هستند، جایی که وابستگی سیاسی و امنیتی در پوشش "اتحاد" و "پیمان دفاعی" شکل گرفت. آمریکا با استقرار پایگاه‌های نظامی و رهبری ناتو، نفوذ خود را بر سیاست‌های دفاعی و خارجی آلمان تضمین کرد.

۲. معامله ناعادلانه: در هر دو مورد، معامله‌ای صورت گرفت که در آن کشور ضعیف‌تر چیزی را در ازای از دست دادن حاکمیت خود به دست آورد. در گندمک، این "چیز" پول و محافظت ظاهری بود. در مورد آلمان، این "چیز" امنیت نظامی در برابر شوروی و کمک‌های اقتصادی حیاتی بود که به "معجزه اقتصادی آلمان" منجر شد. منتقدان چپ‌گرا استدلال می‌کنند که این کمک‌ها به آلمان اجازه داد که به یک کشور کاملاً مستقل تبدیل شود، بلکه آن را به یک "مصرف کننده امنیتی" در سیستم تحت رهبری آمریکا بدل کرد.

۳. تفاوت در پیامد: توافق گندمک به یک قیام ملی منجر شد و عمر کوتاهی داشت، که نشان‌دهنده ماهیت تحمیلی و ناعادلانه آن بود. در مقابل، توافقات با آلمان به دلیل اینکه اقتصاد ویران‌شده آلمان را احیا کردند و امنیت در برابر شوروی را فراهم آوردند، در بلندمدت پذیرفته شدند و منجر به ادغام آلمان غربی در ساختار قدرت غربی با تحت الحمایگی دایمی شدند.

یکتعداد نویسندگان و مورخان عموماً معاهدات ایالات متحده پس از جنگ جهانی دوم را به عنوان ابزارهای قدرت امپریالیستی آمریکا و وسیله‌ای برای ایجاد یک نظم سرمایه‌داری جهانی می‌بینند، نه مشارکت‌های واقعی مبتنی بر احترام متقابل و حاکمیت ملی. آنها استدلال می‌کنند که این معاهدات سنگ بنای استراتژی ایالات متحده برای مهار اتحاد جماهیر شوروی (روسیه امروزی) و سرکوب جنبش‌های ضد استعماری، سوسیالیستی یا ملی‌گرایانه بودند. این معاهدات ممالک زیادی را در اروپا و آسیای شرقی به تحت الحمایگی و حتی "حالت دست‌نشانده‌گی (Vassalage)" مبدل کرده است که قدرت مخالفت با سیاست‌های آمریکا را ندارند.

ایجاد یک مجتمع نظامی-صنعتی: منتقدانی مانند سی. رایت میلز و دیگران استدلال می‌کردند که این معاهدات یک شبکه جهانی از پایگاه‌های نظامی ایالات متحده و یک حالت آمادگی دائمی برای جنگ ایجاد کرده‌اند که در خدمت منافع شرکت‌های آمریکایی و مجتمع نظامی-صنعتی است. آنها معتقد بودند که این سیستم نه برای دفاع از دموکراسی، بلکه برای تضمین دسترسی به منابع، بازارها و نیروی کار بوده است.

تضعیف حاکمیت ملی: این دیدگاه‌هایی برجسته می‌کنند که چگونه این معاهدات، استقلال سیاسی و اقتصادی کشورهای امضاکننده را محدود کرده‌اند. برای مثال، در جاپان و آلمان غربی، این معاهدات حضور نظامی ایالات متحده را نهادینه کردند، توسعه نیروهای نظامی خود این کشورها را محدود کردند و تضمین کردند که اقتصاد آنها در سیستم سرمایه‌داری به رهبری ایالات متحده ادغام شود. این به عنوان راهی برای جلوگیری از ظهور کشورهای مستقل و بالقوه متمایل با دیدگاه‌های متفاوت دیده می‌شد.

سرکوب جنبش‌های مترقی: در کشورهایمانند کوریای جنوبی و فیلیپین، معاهدات و توافقی‌نامه‌های نظامی به عنوان ابزاری برای حمایت از رژیم‌های اقتدارگرا که با منافع ایالات متحده موافق بودند، در

نظر گرفته می‌شدند. ایالات متحده از طریق این توافق‌نامه‌ها، از دولت‌هایی که به طور فعال جنبش‌های کمونیستی، سوسیالیستی و ملی محلی را اغلب با نیروی وحشیانه سرکوب می‌کردند، حمایت نظامی و مالی می‌کرد. این امر به خصوص در انتقادات از توافق‌نامه پایگاه‌های نظامی ایالات متحده و فیلیپین مشهود است، که به عنوان راهی برای حفظ نفوذ ایالات متحده مدت‌ها پس از اعطای استقلال رسمی تلقی می‌شد.

اتحادهای «نابرابر» یا «وابسته»: بسیاری از محققان این اتحادها را ذاتاً نابرابر توصیف می‌کنند. آنها اشاره می‌کنند که ایالات متحده از قدرت و نفوذ نامتناسبی برخوردار بود و اغلب شرایطی را دیکته می‌کرد که به نفع "متحدان" آن نبود. به عنوان مثال، معاهده آنزوس بین ایالات متحده، استرالیا و نیوزیلند به دلیل محدود کردن استرالیا به اهداف سیاست خارجی ایالات متحده، که منجر به مشارکت در جنگ‌هایی (مانند ویتنام و عراق) شد که ارتباط مستقیمی با دفاع ملی استرالیا نداشتند، مورد انتقاد قرار گرفته است. امتناع نیوزیلند از اجازه ورود کشتی‌های جنگی هسته‌ای ایالات متحده به بنادر خود در دهه 1980 و متعاقباً تعلیق تعهدات آنزوس توسط ایالات متحده با نیوزیلند، یک مطالعه موردی کلاسیک برای این استدلال است.

جنگ‌های نیابتی و مداخله‌گرایی: تحلیل مستقل از سیاست ایالات متحده در افغانستان اغلب به سابقه طولانی مداخله ایالات متحده اشاره می‌کند که با حمایت از گروه‌های مجاهدین ضد شوروی در دهه 1980 آغاز شد. منتقدان استدلال می‌کنند که تهاجم پس از یازده سپتامبر و تلاش‌های بعدی برای دولت‌سازی، نه برای آزادسازی، بلکه برای ایجاد یک دولت طرفدار آمریکا و حضور نظامی برای تأمین منافع ژئوپلیتیکی در آسیای مرکزی بود که منجر به درگیری و بی‌ثباتی طولانی‌مدت شد.

دیدگاه‌هایی که در بالا مطرح شده صرفاً احساسات عمومی نیستند، بلکه مبتنی بر آثار اکادمیک و روزنامه‌نگاری خاص از منظری انتقادی، اغلب چپ‌گرایانه، می‌باشند. در اینجا برخی از منابع و نویسندگان کلیدی که این دیدگاه‌ها را بیان کرده‌اند، آورده شده است.

سیاست خارجی کلی ایالات متحده و جنگ سرد

ویلیام اپلمن ویلیامز: بنیانگذار «مکتب ویسکانسین» در تاریخ دیپلماتیک، چهره‌ای محوری در این زمینه است. کتاب او «تراژدی دیپلماسی آمریکا» (۱۹۵۹) متنی بنیادی است که استدلال می‌کند سیاست خارجی ایالات متحده، از اواخر قرن نوزدهم، ناشی از نیاز به گسترش تجاری و اقتصادی یا «درب باز» برای سرمایه آمریکایی بوده است. او معاهدات پس از جنگ جهانی دوم را بخشی از این استراتژی مداوم می‌داند.

گابریل کولکو: مورخ، آثار کولکو، مانند سیاست جنگ، جهان و سیاست خارجی ایالات متحده، ۱۹۴۳-۱۹۴۵، استدلال می‌کند که ایالات متحده آگاهانه به دنبال شکل دادن به جهانی پس از جنگ بود که برای سرمایه‌داری آمریکایی مساعد و با هر شکلی از انقلاب اجتماعی یا کمونیسم خصمانه باشد.

توافقنامه های آمریکا با جاپان و آلمان

نوام چامسکی: چامسکی، روشنفکر برجسته و منتقد سیاست خارجی ایالات متحده، به طور گسترده در مورد اشغال جاپان توسط ایالات متحده نوشته است. او استدلال می‌کند که ایالات متحده عمداً نخبگان قدیمی ژاپن را به خدمت خود درآورد و این کشور را به یک پایگاه مطیع و ضد کمونیست در آسیا تبدیل کرد، استراتژی‌ای که از طریق معاهدات امنیتی رسمیت یافت.

جان داور: در کتاب برنده جایزه پولیتزر خود "پذیرش شکست: جاپان در پی جنگ جهانی دوم" (۱۹۹۹)، داور شرح مفصلی از اشغال ارائه می‌دهد. اگرچه این متن کاملاً چپ‌گرایانه نیست، اما دیدگاهی ظریف و انتقادی ارائه می‌دهد که چگونگی تغییر سیاست ایالات متحده از غیرنظامی‌سازی به تجدید تسلیحات در مواجهه با جنگ سرد نوظهور را برجسته می‌کند، تغییری که مستقیماً پیمان امنیتی را شکل داد.

توافقنامه های آمریکا با فیلیپین:

رولند جی. سیمبولان: اثر سیمبولان، یک اکادمیک و فعال ضد امپریالیست فیلیپینی، به خصوص مبادی ناامنی ما: مطالعه‌ای در مورد پایگاه‌های نظامی ایالات متحده در فیلیپین، منبع اصلی نقد از روابط ایالات متحده و فیلیپین است. او استدلال می‌کند که این معاهدات (مانند توافق‌نامه پایگاه‌های نظامی ۱۹۴۷) برای حفظ سلطه نظامی و اقتصادی ایالات متحده، تبدیل فیلیپین به یک «نئوکولونی» و سرکوب جنبش‌های آزادی‌بخش ملی طراحی شده‌اند.

رناتو کنستانینو: اثر کنستانینو، یکی دیگر از مورخان تأثیرگذار فیلیپینی، در مورد «نئوکولونیالیسم» در فیلیپین، یک اثر کلاسیک است. او معاهدات پس از جنگ را به عنوان ادامه کنترل استعماری آمریکا در شکلی جدید، که وابستگی کشور به ایالات متحده را تضمین می‌کند، مطرح می‌کند.

توافقنامه های آمریکا با کوریای جنوبی:

بروس کامینگز: اثر کامینگز، مورخ برجسته تاریخ مدرن کره، برای این موضوع ضروری است. کتاب او "ریشه‌های جنگ کوریا" (۱۹۸۱) استدلال می‌کند که ایالات متحده یک رژیم راست‌گرای بسیار سرکوبگر در کره جنوبی ایجاد کرد و پیمان دفاع متقابل ایالات متحده و کره جنوبی مکانیسمی برای سرپا نگه داشتن این دولت و جلوگیری از انقلاب اجتماعی بود. او خود جنگ را یک درگیری داخلی می‌داند که ایالات متحده برای تأمین منافع استراتژیک خود در آن مداخله کرد.

توافقنامه های آمریکا با استرالیا (پیمان آنزوس، پنج چشم، کواد، اکوس)

جیمز کوران و استوارت وارد: کتاب آنها "قدرت گفتار: پیمان های امنیتی استرالیا-نیوزیلند-ایالات متحده (پیمان آنزوس و غیره) و جنگ سرد" نگاهی دقیق و انتقادی به ریشه ها و عملکرد این پیمان ارائه می دهد. آنها بررسی می کنند که چگونه ایالات متحده از این پیمان برای جلب حمایت استرالیا و نیوزیلند از دستور کار جنگ سرد خود استفاده کرد، علیرغم این واقعیت که این پیمان تضمین امنیتی واقعی برای کشورهای کوچکتر ارائه نمی داد.

موسسه استرالیایی: این اندیشکده متری مقالات و گزارش های متعددی منتشر کرده است که پیمان آنزوس را از منظر انتقادی تجزیه و تحلیل می کند و اغلب استدلال می کند که این پیمان، استرالیا را به درگیری های نظامی ایالات متحده که به نفع منافع ملی آن نیست، گره زده است.

توافقتنامه امنیتی با افغانستان و توافقنامه دوحه آمریکا با طالبان

احمد رشید: اگرچه نویسنده چپگرا نیست، اما آثار او، مانند "طالبان: اسلام ستیزه جو، نفت و بنیادگرایی در آسیای مرکزی" (2000)، پیشینه ای تاریخی را ارائه می دهد که برای درک انتقادی بسیار مهم است. او به تفصیل شرح می دهد که چگونه ایالات متحده، با کمک عربستان سعودی و پاکستان، مجاهدین را در دهه 1980 برای مبارزه با شوروی تأمین مالی و مسلح کرد، سیاستی که منتقدان چپگرا معتقدند زمینه ساز ظهور گروه های شبه نظامی و مداخله گرایی بعدی ایالات متحده در منطقه شد. طارق علی: نویسنده و مورخ مارکسیست، از منتقدان سرسخت جنگ های آمریکا در افغانستان و عراق بوده است. او در آثاری مانند «دوئل: پاکستان در مسیر پرواز قدرت آمریکا» و «برخورد بنیادگرایی ها: جنگ های صلیبی، جهاد و مدرنیته» دخالت آمریکا در افغانستان را به عنوان امتداد یک پروژه امپریالیستی که برای کنترل منابع آسیای مرکزی و حفظ هژمونی جهانی طراحی شده است، مطرح می کند.

تحلیل تفصیلی تفاوت ها و شباهت ها

۱. زمینه و اهداف: استعمار در مقابل تابعیت سیاسی و نظامی
معاهده گندمک (۱۸۷۹): این معاهده در پایان جنگ دوم انگلیس و افغانستان امضا شد. جنگی که یک تهاجم استعماری توسط بریتانیا برای گسترش نفوذ خود و ایجاد یک منطقه حائل در برابر روسیه بود. هدف اصلی بریتانیا از تحمیل این معاهده، تحت کنترل درآوردن کامل سیاست خارجی افغانستان و اطمینان از اینکه کابل تبدیل به پایگاهی برای رقیب استعماری آن (روسیه) نخواهد شد. این یک معاهده یکطرفه و استعماری بود.

توافقات آمریکا-آلمان (پس از ۱۹۴۵): این توافقات در پایان جنگ جهانی دوم و پس از سقوط رژیم نازی شکل گرفت. هدف اولیه آمریکا و متفقین، غیرنظامی سازی (Demilitarization)، denazification و جلوگیری از ظهور دوباره یک حکومت arperessor در قلب اروپا بود. به تدریج و با آغاز جنگ سرد، هدف به بازسازی اقتصادی (طرح مارشال) و ادغام آلمان غربی در بلوک غرب (از طریق ناتو

و جامعه اروپا) تغییر کرد. این یک پروژه اطمینان از ادامه موجودیت قوای امریکایی و نفوذ سیاست خارجی امریکا در آلمان بود که تحت اشغال نظامی انجام شد و در 88 سال بعد از آن همچنان قوای امریکایی در آلمان موقعیت دارد و آلمان سیاستهای خارجی خود را بطور مثال در مورد اسرائیل، اتحاد شوروی و فعلا روسیه، چین، اوکراین، در هماهنگی با امریکا اجرا میکند.

۲. ماهیت حقوقی: معاهده نابرابر در مقابل توافقات چندجانبه

معاهده گندمک: در حقوق بین الملل به عنوان یک "معاهده نابرابر (Unequal Treaty)" شناخته می شود. اینگونه معاهدات به دلیل عدم رضایت آزادانه یکی از طرفین (ناشی از اجبار، تهدید یا زور) از اعتبار حقوقی کامل برخوردار نیستند. امیر یعقوب خان پس از یک شکست نظامی و تحت فشار شدید بریتانیا آن را امضا کرد. به گفته لوییس دوپری، این معاهده افغانستان را به "حالت دست‌نشانده‌گی" (Vassalage) نزدیک کرد.

توافقات آمریکا-آلمان: این توافقات در چارچوب‌های چندجانبه و پس از تشکیل جمهوری فدرال آلمان (غربی) در سال ۱۹۴۹ توسط امریکا منعقد شد. حضور نیروهای امریکایی به ظاهر بر اساس پیمان ناتو (۱۹۴۹) و قراردادهای میزبانی (Status of Forces Agreements - SOFA) بود که با دولت آلمان غربی به عنوان یک متحد منعقد شد اما قوانین کشور آلمان در امور جنایی بالای پرسونل قوای امریکایی قابل تطبیق نیست که این خود نقض حاکمیت آلمان می باشد. اما برای مشروعیت بخشیدن به حضور دایمی قوای امریکایی در آلمان این توافقات را دوطرفه و در یک چارچوب اتحادیه قلمداد میکنند.

۳. سرنوشت و اعتبار پس از امضا

معاهده گندمک: این معاهده هرگز به طور کامل اجرا نشد و به سرعت بی اعتبار گردید. قیام عمومی در کابل به رهبری محمدامین خان منجر به کشته شدن سفیر بریتانیا، سر لوییس کواویناری، و تمام هیأت همراه او شد. این معاهده به خلع امیر یعقوب خان و ادامه جنگ منجر گردید. جانشین او، امیر عبدالرحمان خان، اگرچه تحت حمایت بریتانیا بود، اما هرگز حاضر نشد مفاد کامل و خفت بار گندمک را بپذیرد و در مذاکرات بعدی موفق شد شرایط بهتری را برای حاکمیت داخلی افغانستان به دست آورد. به گفته میر غلام محمد غبار در کتاب افغانستان در مسیر تاریخ، معاهده گندمک "با قیام مردم کابل لغو گردید."

توافقات آمریکا-آلمان: این توافقات پایدار بوده تا امروز آلمان مکلف به اجرای آنها است. با گذشت زمان رابطه آمریکا و آلمان از رابطه "اشغالگر-اشغال شده" به یک تحت حمایت قوی و مبتنی بر منافع متقابل در چارچوب ناتو و اتحادیه اروپا تبدیل شد.

جمع بندی نهایی

مقایسه این دو توافق نشان می دهد که زمینه تاریخی، اهداف و ماهیت حقوقی یک توافق، سرنوشت و اعتبار بلندمدت آن را تعیین می کند. معاهده گندمک محصول امپریالیسم قرن نوزدهم و تلاش برای سلطه

بر یک کشور مستقل بود و به همین دلیل با مقاومت مردمی مواجه شد و بی‌اثر گردید. در مقابل، حضور آمریکا در آلمان بخشی از یک پروژه بزرگتر بازسازی، امنیت جمعی پس از یک فاجعه جهانی بود که در نهایت با پذیرش نسبی داخلی به ظاهر برای مقابله با اتحاد شوروی وقت و روسیهٔ امروزی اما در حقیقت و در چارچوب تابعیت عمومی از سیاست خارجی آمریکا و حفظ حضور نظامی آمریکا در اروپا صورت گرفته است.

دوم- مقایسهٔ معاهده گندمک (۱۸۷۹) با توافقات آمریکا-جاپان (پس از ۱۹۴۵)
هر دو پس از یک جنگ و حضور نظامی خارجی منعقد شدند، اما در زمینه تاریخی، ماهیت حقوقی، اهداف، و نتایج با یکدیگر تفاوت‌هایی دارند. درک این تفاوت‌ها کلید فهم ماهیت روابط بین‌الملل در دوره‌های استعماری و استعمار جدید در عهد امپریالیسم است.

تحلیل تفصیلی تفاوت‌ها و شباهت‌ها

۱. زمینه تاریخی و اهداف: تجاوز استعماری در مقابل پایان یک جنگ جهانی
معاهده گندمک (۱۸۷۹): این معاهده نقطه اوج "بازی بزرگ" (رقابت استعماری بریتانیا و روسیه) بود. بریتانیا به بهانه ایجاد یک منطقه حائل، به افغانستان حمله کرد (جنگ دوم افغان و انگلیس) تا حاکمی زیر حمایت خود قرار دهد.

توافقات آمریکا-جاپان (پس از ۱۹۴۵): این توافقات در پاسخ به تجاوز و گسترش طلبی امپراتوری جاپان در جنگ جهانی دوم شکل گرفت. جاپان به پرل هاربر حمله کرد و بخش‌های وسیعی از آسیا را به اشغال درآورد. توافقات پس از جنگ تحت هدایت ژنرال داگلاس مک آرتور، با اهداف غیرنظامی‌سازی (Demilitarization)، دموکراتیزم کردن (Democratization)، و بازسازی اقتصادی ژاپن انجام شد. هدف، ایجاد یک ژاپن صلح‌طلب و دموکراتیک بود که هرگز again تهدیدی برای صلح جهانی نباشد. و متعهد استراتژیک سیاسی و نظامی آمریکا باقی بماند.

۲. ماهیت حقوقی: معاهده نابرابر در مقابل تسلیم و پیمان‌های متقابل
معاهده گندمک: این معاهده نمونه کلاسیک یک "معاهده نابرابر" است. مفاد آن به شدت یک‌طرفه بود: واگذاری مناطق استراتژیک مانند گذرگاه خیبر، استقرار یک "مقیم" بریتانیایی در کابل که در واقع یک نایب‌السلطنه بود، و کنترل کامل روابط خارجی توسط بریتانیا. به گفته مورخ لوییس دوپری، این معاهده افغانستان را به "یک کشور دست‌نشانده کامل" تبدیل می‌کرد.

توافقات آمریکا-ژاپن: این روند با تسلیم بدون قید و شرط ژاپن در سپتامبر ۱۹۴۵ آغاز شد. در دوره اولیه (۱۹۴۵-۱۹۵۲)، حاکمیت ژاپن محدود بود و تحت اشغال و حکومت نظامی متفقین به رهبری آمریکا قرار داشت. با امضای پیمان صلح سانفرانسیسکو در ۱۹۵۱ و پیمان امنیتی متقابل آمریکا-ژاپن

در ۱۹۶۰، ژاپن حاکمیت داخلی خود را بازیافت و حضور نیروهای آمریکایی برای حمایت از سیاست های استراتژیک نظامی-سیاسی-اقتصادی امریکا در شرق دور در ۸۸ سال گذشته تا امروز ادامه دارد.

۳. سرنوشت و نتایج: شورش و لغو در مقابل اطاعت از امریکا

معاهده گندمک: این معاهده هرگز مشروعیت داخلی پیدا نکرد. مردم و نخبگان افغانستان آن را خفت بار می دانستند. تنها چند ماه پس از امضا، یک قیام عمومی در کابل رخ داد که منجر به قتل سر لوییس کاواگناری، نماینده بریتانیا، و تمام هیأت همراه او شد. این که این معاهده را بطور دیفکتو (عملاً) لغو کرد و به خلع امیر یعقوب خان انجامید. به نوشته میر غلام محمد غبار در افغانستان در مسیر تاریخ، این معاهده "ننگین" بود و "با قیام مردم کابل لغو گردید."

توافقات آمریکا-ژاپن: اگرچه در ابتدا تحت اشغال بود، اما روند بازسازی و دموکراتیک سازی با پذیرش نسبی جامعه ژاپن مواجه شد. این توافقات پایه ای برای یک اتحاد استراتژیک پایدار و در حمایت از سیاست های جهانی امریکا واقع شد. ژاپن تحت چتر امنیتی آمریکا، سرمایه گذاری عظیمی در رشد اقتصادی کرد و به یک قدرت جهانی تبدیل شد. برخلاف افغانستان، حکومت های طرفدار امریکا در ژاپن این توافقات را به عنوان منفعت ملی خود پذیرفت.

جمع بندی نهایی

مقایسه این دو توافق مانند مقایسه یک ازدواج اجباری (گندمک) با یک رابطه غالب با مغلوب است. اولی با زور تحمیل شد، مورد نفرت بود و به طلاق خشونت آمیز انجامید. دومی با یک شکست مهیب و بخصوص نابودی کامل دوشهر ژاپن توسط دو بمب اتمی آغاز شد، باوجود منافع متقابل اقتصادی، به ادامه این اشغال نظامی بصورت دایمی مبدل گردید.

معاهده گندمک محصول سیاست های مستقیم استعمار قرن نوزدهم و منطق سلطه بود، در حالی که توافقات آمریکا-ژاپن با وجود کمک در بازسازی ژاپن، محصول تحمیل سیاست های امپریالیستی جدید در چوکات نظم جدید جهانی آمریکایی و اطاعت از آنها توسط ژاپن بودند.

مقایسه توافقنامه گندمک با توافقنامه های امریکا و کوریای جنوبی بعد از جنگ جهانی این یک مقایسه تاریخی و سیاسی مهم است. در نگاه اول، ممکن است معاهده گندمک و توافقنامه های امریکا با کره جنوبی بسیار متفاوت به نظر برسند، اما از دیدگاه نقد استعمار و امپریالیسم، می توان شباهت های کلیدی در ساختار قدرت و اهداف پشت این توافقات پیدا کرد.

توافقنامه گندمک (۱۸۷۹)

• زمان و طرفین: این معاهده در پایان جنگ دوم انگلیس و افغانستان، بین امارت افغانستان (نماینده: محمد یعقوب خان) و امپراتوری بریتانیا (نماینده: لرد لیتون) امضا شد.

•اهداف بریتانیا: بریتانیا به دنبال کنترل امور خارجی و سیاست دفاعی افغانستان بود تا از نفوذ روسیه در این منطقه استراتژیک جلوگیری کند (بازی بزرگ). همچنین، بریتانیا به دنبال دسترسی به معابر مهم کوهستانی مانند خیبر و پیوار بود.

•مفاد کلیدی:

واگذاری کامل کنترل سیاست خارجی افغانستان به بریتانیا.
بریتانیا حق تعیین یک نماینده سیاسی در کابل را به دست آورد.
افغانستان مناطق و معابر استراتژیک را به بریتانیا واگذار کرد.
در مقابل، بریتانیا کمک مالی سالانه به امیر افغانستان را تعهد کرد.
•ماهیت معاهده: این معاهده به شدت ناعادلانه بود و حاکمیت افغانستان را به شدت محدود کرد. از نظر بسیاری از تاریخ‌نگاران، این معاهده نمادی از سیاست‌های استعماری بریتانیا و تبدیل افغانستان به یک "دولت حائل" یا "دولت دست‌نشانده" بود.

توافقنامه‌های آمریکا و کره جنوبی بعد از جنگ جهانی دوم
•زمان و طرفین: این توافقات، به ویژه پیمان دفاع متقابل ایالات متحده و جمهوری کره (۱۹۵۳)، بعد از جنگ کره (۱۹۵۰-۱۹۵۳) و میان ایالات متحده و کره جنوبی امضا شد.
•اهداف آمریکا: هدف اصلی ایالات متحده جلوگیری از نفوذ کمونیسم (به ویژه از جانب کره شمالی، شوروی و چین) و تثبیت یک دولت سرمایه‌داری و متحد خود در شبه‌جزیره کره بود.

•مفاد کلیدی:

ایالات متحده حق استقرار نیروهای نظامی خود در خاک کره جنوبی را به دست آورد.
ایالات متحده به تعهد دفاعی در برابر هرگونه حمله خارجی به کره جنوبی، به ویژه از سوی کره شمالی، متعهد شد.
فرماندهی عملیاتی نیروهای مسلح کره جنوبی در زمان جنگ به فرماندهی نیروهای آمریکایی واگذار شد.

کره جنوبی به یک شریک کلیدی در شبکه امنیتی آمریکا در آسیا تبدیل شد.
•ماهیت توافقنامه: از دیدگاه رسمی، این توافق یک "اتحاد" بود که امنیت کره جنوبی را در برابر تهدیدات کره شمالی تضمین می‌کرد. با این حال، منتقدان چپ‌گرا آن را به عنوان ابزاری برای حفظ کنترل استراتژیک آمریکا بر کره جنوبی و جلوگیری از توسعه یک سیاست خارجی مستقل می‌دانند.
مقایسه و تحلیل انتقادی

از دیدگاه تحلیل انتقادی، می‌توان شباهت‌های زیر را بین این دو توافق پیدا کرد:

۱. پاسخ به یک "تهدید بیرونی": هر دو توافق در شرایطی امضا شدند که طرف قوی‌تر (بریتانیا و آمریکا) خود را در برابر یک تهدید ژئوپلیتیک بزرگ (روسیه و کمونیسم) می‌دید و به دنبال ایجاد یک "دولت حائل" یا "پایگاه" در یک منطقه استراتژیک بود.

۲. محدودیت حاکمیت ملی: در هر دو مورد، کشور ضعیف‌تر (افغانستان و کره جنوبی) بخشی از حاکمیت ملی خود، به ویژه در حوزه سیاست خارجی و دفاعی، را واگذار کرد.

۳. نقش قدرت خارجی در سیاست داخلی: هر دو معاهده به قدرت خارجی اجازه دخالت عمیق در امور داخلی کشور را می‌داد. بریتانیا با تعیین نماینده در کابل و آمریکا با استقرار نظامی و نفوذ در ارتش کره جنوبی، به طور مستقیم بر سیاست‌های داخلی تأثیر گذاشتند.

۴. «معامله» ناعادلانه: در هر دو معاهده، یک معامله ناعادلانه صورت گرفت. در گندمک، پول در ازای حاکمیت، و در کره جنوبی، "امنیت" در ازای کنترل استراتژیک. منتقدان استدلال می‌کنند که این "امنیت" در واقع به معنای وابسته شدن به قدرت خارجی و درگیر شدن در مناقشات آنها بود.

۵. واکنش‌های داخلی: هر دو توافق با مقاومت و اعتراضات داخلی مواجه شدند. در افغانستان، معاهده گندمک به یک قیام منجر شد، و در کره جنوبی، نیروهای ناسیونالیست و چپ‌گرا به شدت به حضور نظامی آمریکا و وابستگی سیاسی اعتراض داشتند.

مقایسهٔ توافقات گندمک و توافقات‌های آمریکا و فیلیپین بعد از جنگ دوم جهانی
هر دو توافقات گندمک و توافقات‌های آمریکا و فیلیپین (بخصوص پیمان دفاع متقابل ۱۹۵۱) نمونه‌هایی از معاهدات نابرابر هستند که در آن یک قدرت بزرگتر (بریتانیا و آمریکا) حاکمیت و استقلال یک کشور ضعیف‌تر (افغانستان و فیلیپین) را به نفع منافع استراتژیک و نظامی خود محدود کرده است. هر دو توافق در شرایطی امضا شدند که قدرت بزرگتر به دنبال کنترل یک منطقه کلیدی برای مقابله با رقبای خود (روسیه و کمونیسم) بود.

توافقات گندمک (۱۸۷۹)

• زمان و طرفین: این معاهده پس از جنگ دوم انگلستان و افغانستان، بین بریتانیا و امیر محمد یعقوب خان از افغانستان امضا شد.

• اهداف بریتانیا: هدف اصلی بریتانیا، در چارچوب "بازی بزرگ"، جلوگیری از نفوذ روسیه تزاری به سمت هند بود. برای این منظور، بریتانیا به دنبال تبدیل افغانستان به یک دولت حائل یا کشور دست‌نشانده بود.

• مفاد کلیدی:

بریتانیا کنترل کامل سیاست خارجی افغانستان را به دست گرفت.

بریتانیا حق تعیین یک نماینده سیاسی در کابل را پیدا کرد.

افغانستان بعضی مناطق سرحدی و استراتژیک را به بریتانیا واگذار کرد.

•نقد: این توافق به وضوح یک معاهده استعماری بود. این معاهده استقلال افغانستان را محدود کرد و به بریتانیا اجازه داد تا از این کشور به عنوان یک مهره در رقابت‌های ژئوپلیتیکی خود استفاده کند. توافقنامه‌های آمریکا و فیلیپین (پس از جنگ جهانی دوم)

•زمان و طرفین: با وجود اینکه فیلیپین در سال ۱۹۴۶ استقلال رسمی خود را از آمریکا به دست آورد، مجموعه‌ای از توافقات امضا شد که مهمترین آنها پیمان دفاع متقابل (۱۹۵۱) و توافقنامه پایگاه‌های نظامی (۱۹۴۷) بود.

•اهداف آمریکا: هدف اصلی آمریکا، کنترل و مهار گسترش کمونیسم در جنوب شرق آسیا بود، بخصوص پس از پیروزی کمونیست‌ها در چین و جنگ کوریا. فیلیپین به عنوان یک پایگاه استراتژیک در اقیانوس آرام برای مقابله با تهدیدات کمونیستی، به خصوص از طرف چین و ویتنام، حیاتی بود. •مفاد کلیدی:

آمریکا حق استقرار نیروهای نظامی و پایگاه‌های بزرگ (مانند پایگاه‌های کلارک و سوبیک) را در خاک فیلیپین برای مدت طولانی به دست آورد.

آمریکا مسئولیت اصلی دفاع از فیلیپین در برابر حملات خارجی را به عهده گرفت. این توافقات شامل همکاری‌های نظامی و اطلاعاتی عمیق می‌شد.

•نقد: از دیدگاه ملی‌گرایان فیلیپینی، این توافقات نوعی "استعمار نو" بودند. آنها استدلال می‌کنند که این توافقنامه‌ها استقلال کامل فیلیپین را نقض کرده، این کشور را به سیاست‌های خارجی آمریکا وابسته کرده، و به رژیم‌های دیکتاتوری (مانند فردیناند مارکوس) که به منافع آمریکا خدمت می‌کردند، مشروعیت بخشید.

نقاط مشترک و تفاوت‌ها در تحلیل انتقادی

•شباهت‌ها (از دیدگاه نقد امپریالیسم):

هر دو توافق به دنبال مهار یک قدرت رقیب (روسیه برای بریتانیا، کمونیسم برای آمریکا) از طریق یک کشور ضعیف‌تر بودند.

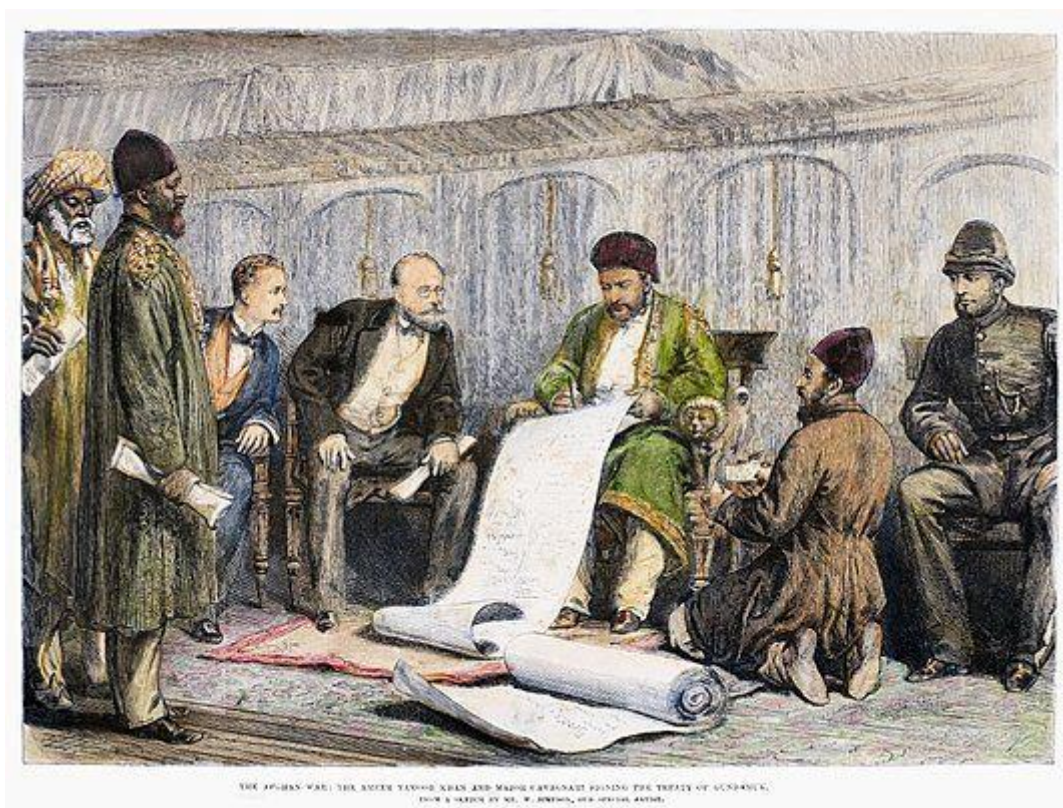
هر دو معاهده منجر به محدودیت شدید حاکمیت ملی کشور ضعیف‌تر شدند، بخصوص در سیاست خارجی و دفاعی.

در هر دو مورد، قدرت بزرگ‌تر به حقوق خاص نظامی (استقرار نیرو و کنترل پایگاه‌ها) دست یافت. این توافقات به عنوان ابزاری برای حفظ وضعیت نابرابر قدرت و تضمین منافع استراتژیک قدرت غالب در نظر گرفته می‌شوند.

•تفاوت‌ها:

زمینه تاریخی: معاهده گندمک در دوران استعمار مستقیم بریتانیا امضا شد، در حالی که توافقات آمریکا و فیلیپین در دوران استقلال رسمی فیلیپین منعقد شدند که نشان‌دهنده تغییر از استعمار مستقیم به استعمار نو یا نئواستعمارگرایی است.

ماهیت سیاسی: گندمک به وضوح یک معاهده واگذاری حاکمیت بود. در مقابل، توافقات آمریکا و فیلیپین در پوشش "اتحاد" و "دفاع متقابل" منعقد شدند، هرچند که منتقدان ماهیت نابرابر آنها را برجسته می‌کنند. اقتصاد: توافقات آمریکا با فیلیپین علاوه بر ابعاد نظامی، دارای ابعاد اقتصادی عمیق نیز بودند که به سرمایه‌گذاری و تجارت آمریکا در فیلیپین امتیازات ویژه‌ای می‌داد و اقتصاد فیلیپین را به آمریکا وابسته می‌کرد.



منابع:

1. "For the Love of Liberty: The History of Philippine-American Relations" که اسناد مربوط به پیمان‌های مختلف را بررسی می‌کند.
2. "From Dependence to Partnership: The Evolution of German-American Relations" اثر Helmut Schmidt. این کتاب دیدگاه سیاستمداران آلمانی را در مورد روابط با آمریکا ارائه می‌دهد.
3. "The Bases of Our Insecurity: A Study of the U.S. Military Bases in the Philippines" نوشته Roland G. Simbulan. این کتاب یک تحلیل انتقادی از توافقات پایگاه‌های نظامی ارائه می‌دهد.

- "The German-American Alliance: The Politics of Shared Interests" اثر Hans W. Gatzke، 4، این کتاب روابط آمریکا و آلمان را به عنوان یک اتحاد استراتژیک می‌بیند.
- "The Philippines: A Past Revisited" نوشته Renato Constantino، 5، این اثر کلاسیک به تحلیل تاریخ فیلیپین از دیدگاه یک ملی‌گرای ضدامپریالیست می‌پردازد و به تفصیل وابستگی پس از استقلال را بررسی می‌کند.
- "The Politics of Postwar Germany" اثر Lewis J. Edinger، 6، این کتاب به تحلیل چگونگی شکل‌گیری نظام سیاسی آلمان پس از جنگ و نقش آمریکا در آن می‌پردازد.
- "7. افغانستان در مسیر تاریخ"، اثر میر غلام محمد غبار. این کتاب به طور مفصل به تاریخ سیاسی افغانستان و نقد این توافق می‌پردازد.
8. . Dower, John W. Embracing Defeat: Japan in the Wake of World War II. W. W. Norton & Company, 1999. برنده جایزه پولیتزر؛ شرح جامع دوره اشغال ژاپن و تحول آن.
9. Dupree, Louis. Afghanistan. Princeton University Press, 1973. تحلیل کلاسیک از معاهده گندمک و پیامدهای آن.
10. . Lee, Jonathan L. Afghanistan: A History from 1260 to the Present. Reaktion Books, 2018. تجزیه و تحلیل مدرن از جنگ‌های انگلیس و افغانستان و قرارداد گندمک.
11. 1Lee, Jonathan L. Afghanistan: A History from 1260 to the Present. Reaktion Books, 2018. (فصل‌های مربوط به جنگ‌های Anglo-Afghan).
12. 2Dupree, Louis. Afghanistan. Princeton University Press, 1973. (تحلیل او از معاهده گندمک و پیامدهای آن بسیار مهم است).
13. Large, David Clay. Germans to the Front: West German Rearmament in the Adenauer Era. University of North Carolina Press, 1996. (در مورد ادغام آلمان در غرب).
- i. Schaller, Michael. The American Occupation of Japan: The Origins of the Cold War in Asia. Oxford University Press, 1985. (بررسی اهداف استراتژیک آمریکا در ژاپن پس از جنگ).
14. Schwartz, Thomas Alan. America's Germany: John J. McCloy and the Federal Republic of Germany. Harvard University Press, 1991. (در مورد رابطه آمریکا و آلمان پس از جنگ).
15. فرهنگ، محمد صدیق. تاریخ معاصر افغانستان. انتشارات عرفان، ۱۳۷۳. (تحلیل مفصلی از دیپلماسی افغانستان در این دوره).
- «معاهده گندمک» در دانشنامه آنلاین ویکی‌پدیا فارسی و منابع انگلیسی آن.
- کتاب تاریخی در مورد تاریخ افغانستان، مانند آثار میر غلام محمد غبار و محمد حسن کاکر.
- "The Origins of the Korean War" نوشته Bruce Cumings. این کتاب یک تحلیل جامع و انتقادی از دیدگاه چپ‌گرا ارائه می‌دهد و استدلال می‌کند که دخالت آمریکا در کره جنوبی برای تثبیت یک رژیم دست‌نشانده در برابر کمونیسم ضروری بود.
- منابع در مورد پیمان دفاع متقابل ایالات متحده و جمهوری کره (Mutual Defense Treaty) در وب‌سایت‌های دولتی و اکادمیک.
- مقالاتی از محققانی مانند Noam Chomsky که روابط ایالات متحده و کشورهای اقماری آن را نقد می‌کنند.

